

تبیین قواعد حاکم بر تعیین خواسته و بهای آن در حقوق ایران و فرانسه

غلامرضا رستمی فر^۱

صالح یمرلی^{۲*}

علی اکبر اسمعیلی^۳

چکیده

یکی از شرایط دادخواست، تعیین خواسته و بهای آن بوده که این مورد یکی از تکالیف خواهان است. خواهان با طرح یک دادخواست، هدفی را در نظر دارد که هدف او خواسته‌ای است که قصد مطالبه آن را دارد. بهای خواسته نیز باید مشخص شود تا میزان هزینه دادرسی که خواهان باید بپردازد معین شده و امکان تجدیدنظرخواهی از رای که صادر خواهد شد، از ابتدا، مشخص باشد. با تعیین خواسته، دادگاه مکلف است به تمامی خواسته‌های ذکر شده توجه نموده و نسبت به آن نفیاً یا اثباتاً، تصمیم‌گیری نماید. همچنین تعیین خواسته، محدوده دادگاه، از حیث اموری که می‌تواند مورد حکم قرار دهد و همچنین میزان محکوم به را مشخص و دادگاه را از ورود در موضوعات خارج از چهارچوب خواسته و یا بیش از آن ممنوع می‌نماید. قواعد حاکم بر تعیین خواسته دارای مصادیق مختلف می‌باشد؛ یکی از این قواعد این موضوع است که خواسته‌های تعیین شده در دادخواست باید با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند و دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی کند و گرنه دادگاه خواسته‌های اقامه شده را از یکدیگر تفکیک نموده و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند. همچنین بدون تعیین خواسته دادگاه نمی‌تواند و نباید حکمی در موضوع اختلافات صادر کند. همچنین در دادخواست نباید خواسته تعیین شده مبهم باشد که در صورت ابهام دادگاه باید با اخذ توضیح از خواهان آن را روشن نماید. در حقوق فرانسه نیز قانونگذار فرانسوی به خواهان تکلیف نموده است که به وقت تنظیم یعنی دادخواست، خواسته دقیق خود را برای دادگاه تعیین می‌نماید. طور کلی هدف از این پژوهش تبیین قواعد حاکم بر تعیین خواسته و بهای آن در حقوق ایران و فرانسه است که جهت تحلیل موضوع به بررسی مفهوم خواسته و بهای آن، آثار و شیوه تعیین بهای خواسته و اعتراض به بهای خواسته پرداخته خواهد شد. روش تحقیق نیز به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: خواسته، بهای خواسته، حقوق فرانسه، اعتراض به بهای خواسته، دعاوی مالی

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه گنبد کاووس

* Salehyamrli@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد گرگان، استادیار، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و شش، صص ۲۷۶-۲۶۳

مقدمه

خواسته هر دعوای حقوقی، اساسی‌ترین رکن آن تلقی می‌شود که مبین آن است که چه قواعدی می‌تواند در راستای تعیین خواسته و بهای آن در مقررات موجود در حقوق ایران و فرانسه مورد بررسی قرار گیرد؟ از این رو مطالعه‌ی قواعد حاکم بر تعیین خواسته از اهمیت برخوردار خواهد بود. قواعدی همچون قاعده مالی بودن هر دعوای حقوقی، قاعده اختیار خواهان در تعیین میزان بهای خواسته، قاعده لزوم پرداخت هزینه در هنگام تقدیم دادخواست، از قواعد بسیار مهم تعیین خواسته است. متأسفانه تعریف خاصی از اصطلاح حق یا دعوای مالی، در مقابل حق یا دعوای غیرمالی، در هیچ یک از متون قانونی در حقوق ایران به دست نمی‌آید و این موضوع در قانون مدنی فرانسه نیز مشهود بوده و نیازمند بررسی است که قاعده‌ی حاکم بر تعیین خواسته، مالی است یا غیر مالی؟ که در پاسخ می‌توان بیان داشت که قاعده و اصل در هر دو حقوق نوشته، مالی بودن خواسته است. باید توجه داشت که تعیین خواسته، یکی از موضوعات بسیار مهم دادرسی‌های مدنی است که در نوع و کیفیت دادرسی و میزان توجه به خواسته از ضرورت برخوردار است. بنابراین با توجه به اهمیت تعیین خواسته در دعوای حقوقی، تلاش خواهد شد تا با سیر در تحولات تقنینی در حقوق ایران و فرانسه، به روش کتابخانه‌ای به تبیین قواعد حاکم بر تعیین خواسته در هر دو حقوق نوشته پرداخته شود.

۱- مفهوم و ماهیت خواسته و بهای آن

در شرایط فعلی که حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل مساوی فرض شده است (جانی پور، ۱۳۹۰: ۱۹۶)، ولیکن حقوق نوشته‌ی هر کشوری دارای قلمرو و مفاهیم مختلفی است. با توجه به موضوع مقاله‌ی حاضر که در راستای تبیین قواعد تعیین خواسته در حقوق ایران و فرانسه می‌باشد، ولیکن هر حقوق نوشته‌ای، برداشت‌های دکتربین و منابع خود را در نظر دارد. بنابراین بررسی هر موضوعی، نیازمند مطالعه‌ی مفهوم و ماهیت آن است؛ بدین منظور، ذیلاً به بررسی مفهوم و ماهیت خواسته و بهای آن در حقوق ایران و فرانسه خواهیم پرداخت.

۱-۱- مفهوم و ماهیت خواسته

آنچه که مدعی از دادگاه تقاضا می کند، خواسته یا مدعی به نامیده می شود. به عبارت دیگر، آن چیزی را که در مرافعات و امور حسبی از دادگاه می خواهند اصطلاحاً خواسته نامند. مواد ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۶، ۳۲، ۷۲، ۷۹، ۸۶، ۱۱۷، ۲۴، ۲۴۴، ۲۹۳، ۲۲۵، ۵۱۶، ۳۴۶، ۱۴۸، ۶۸۴ و ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و مواد ۶۱ تا ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، راجع به خواسته و بهای آن است (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

خواسته همان موضوعی است که خواهان از دادگاه می خواهد. خواهان باید خواسته خود را در دادخواست و در قسمت مربوطه، دقیقاً مشخص نماید. اثر تعیین خواسته آن است که دادگاه مکلف می شود در محدوده خواسته خواهان، به دعوا رسیدگی نماید و از ورود در موضوع هایی که خارج از چهارچوب خواسته خواهان و یا بیش از آن است ممنوع خواهد شد. در واقع دادگاه نمی تواند برخلاف خواسته خواهان یا به جای او تصمیم گیری نموده و حقی را به نفع او مورد حکم قرار دهد که خواهان آن را نخواست است. در مقابل دادگاه مکلف است به تمامی خواسته های مندرج در دادخواست توجه و رسیدگی نموده و نسبت به آن نفیاً و اثباتاً تصمیم گیری نماید وگرنه «مستکف از احقاق حق» محسوب خواهد شد. علاوه بر خواسته، بهای آن نیز باید در دادخواست مشخص شود. تعیین بهای خواسته به معنی تعیین ارزش ریالی خواسته می باشد. بهای خواسته مبنای محاسبه هزینه دادرسی و یکی از مبانی تشخیص قابلیت تجدیدنظر و فرجام خواهی از آراء می باشد. البته در مواردی که خواسته وجه رایج ایران است، تعیین مبلغ مورد درخواست در دادخواست، علاوه بر موارد مزبور، محدوده رسیدگی دادگاه را نیز معین می نماید (زراعت، ۱۳۹۱: ۵۶). خواسته هر دعوای حقوقی، اساسی ترین رکن آن تلقی می گردد. صرف نظر از ضرورت دقت در نحوه تعیین خواسته به سبب وابستگی سرنوشت دادرسی به درستی و صحت عملکرد خواهان در این خصوص، تشخیص نوع خواسته از حیث مالی بودن یا غیر مالی بودن و بهای آن در دعوای مالی، از حیث میزان هزینه های دادرسی، صلاحیت مراجع رسیدگی و قابلیت تجدیدنظر یا ... از اهمیت بسیاری برخوردار است (وزنه و سلیمیان ریزی، ۱۳۹۶: ۱).

خواسته به طور مطلق، یعنی چیزی که خواهان از خواننده مطالبه می‌کند. خواسته ممکن است مالی یا غیرمالی، منقول یا غیرمنقول، عینی یا شخصی باشد پس نوع دعوا را هم خواسته مشخص می‌کند. اگر خواننده بخواهد خواسته مستقلی را علیه خواهان طرح کند، نیازمند تقدیم دادخواست است ممکن است شرایط «دعوی متقابل» را داشته باشد. صرف نظر از دعوی متقابل، خواسته خواهان می‌تواند اقسام مختلفی داشته باشد. از جمله این تقسیم‌ها که در بحث شرایط دادخواست هم به کار می‌آید، تقسیم خواسته به مالی و غیرمالی است. خواسته، وقتی مالی است که کالا یا وجه نقد بوده یا به طور مستقیم موجب نفع مالی برای خواهان باشد مثل دعوی مالکیت، دعوی مطالبه طلب و مهریه. خواسته اگر مالی، ولی چیزی غیر از وجه نقد یا ارز (پول خارجی) باشد، باید توسط خواهان در دادخواست تقویم شود. بنابراین، عدم «تقویم خواسته» می‌تواند از موارد نقص دادخواست باشد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۳: ۳۴/۲). به طور کلی تعیین خواسته در حقوق ایران، مشخص کننده مقدار هزینه دادرسی لازم برای دعوی است که احکام مربوط به آن در مواد ۶۱ تا ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی به تفصیل بیان شده است (اسدی، ۱۳۹۷: ۴۸۳).

در حقوق فرانسه در خصوص تعیین خواسته، هیچ گونه مفهوم نگاری به عمل نیامده است و هر آنچه در خصوص تعیین خواسته مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته، در خصوص تعیین بهای خواسته یا جهت دعوا و اعتراض به ادعای خواهان در خصوص تعیین بهای خواسته در حین ارائه ی دادخواست است. برای مثال در مواد ۳۵، ۳۶ و ۳۷ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه به جهات و شرایط تعیین خواسته پرداخته شده است. برای مثال در ماده ی ۳۵ قانون مزبور^۱ عنوان گردیده است که در صورت ارائه ی چندین دادخواست از سوی خواهان واحد، به هر یک از خواسته ها به صورت جداگانه رسیدگی می‌شود و این امر قابل اعتراض از سوی خواننده نیز می‌باشد. به طور کلی در حقوق فرانسه در خصوص جهت یا اساس بودن دعوی نیز در خصوص خواسته

¹. Article 35: Where several actions, based on different and non-related facts are brought by a plaintiff against the same adversary and they are joined together in the same proceeding, the jurisdiction and the jurisdictional amount will be determined by the nature and the value of each action to be considered separately. Where the joined claims are based on the same facts or are related, the jurisdiction and the jurisdictional amount will be determined by the total value of these claims.

اختلاف نظرهایی وجود دارد (Loyer, 1959: 7601). در این خصوص می‌بایست عنوان داشت که در حقوق فرانسه، اصحاب، سبب و موضوع دعوی باید یکسان باشد (Wiederkehr, 2004: 25). در نتیجه با توجه به مقررات موجود در حقوق فرانسه، می‌توان عنوان داشت که: «تعیین خواسته، به مفهوم تعیین جهت و میزان خواسته است و خواسته‌ای که قابل داد و ستد باشد، می‌تواند به عنوان خواسته‌ی مالی مطرح گردد».

۲-۱- مفهوم و ماهیت بهای خواسته

افزون بر خواسته، بهای آن نیز، عندالاجتضاء، باید در دادخواست تصریح شود («... مگر آنکه تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد»؛ تعیین بهای خواسته در واقع، به مفهوم مشخص نمودن ارزش ریالی یا تقویم آن به ریال، وجه رایج کشور، می‌باشد. بنابراین در تمام مواردی که خواسته وجه رایج ایران است تقویم آن موضوعاً منتفی بوده و نوشتن مبلغ مورد تقاضا کفایت می‌نماید. همین مبلغ را قانونگذار، با مسامحه، بهای (قیمت) خواسته شمرده که در واقع میزان آن است. برای مثال، خواسته مبلغی به عنوان ضرر و زیان، دین، اجرت المثل و ... به ریال می‌باشد؛ در این صورت درخواست صدور حکم محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ و مورد نظر، بابت حقی که منشأ آن مشخص گردیده، شرایط مقرر در بند «۳» ماده ۵۱ ق.آ.د.م، خواسته و بهای آن را تأمین می‌نماید. بنابراین، چنانچه خواسته‌ی دعوا وجه رایج ایران باشد، «اعتراض به بهای خواسته» نمی‌تواند مصداق داشته باشد و چنانچه خوانده به میزان وجه تعیین شده اعتراض نماید اقدام وی دفاع به معنای اخص شمرده می‌شود. منظور از تعیین بهای خواسته ارزیابی و تقویم خواسته، بر طبق ارزش ریالی آن است. لذا، در مواردی که خواسته‌ی خواهان مطالبه‌ی مبلغی وجه رایج کشور است، با تعیین خواسته، تکلیفی بای تقویم آن باقی نمی‌ماند. در تمامی دعاوی حقوقی، تقویم خواسته امکان پذیر نیست. زیرا، اصولاً دعاوی غیرمالی قابلیت تقویم به پولی را ندارد. به همین دلیل بند «۳» ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی تعیین بهای خواسته را مقید به مالی بودن خواسته کرده است. لذا، تعیین بهای خواسته در دعاوی غیرمالی موضوعاً منتفی است. همچنین در این بند قانونگذار در مواردی که تعیین بهای خواسته در دعاوی مالی غیرممکن است،

خواهان را از تقویم آن معاف کرده است که در زمان تقدیم دادخواست مقدار آن مشخص نیست و یا این که خوانده ملک متعلق به خواهان را تصرف نموده است و خواهان تقاضای صدور حکم، حکم به محکومیت خوانده به پرداخت اجرت المثل آن را دارد. در این موارد بعد از این که دادگاه ادعای خواهان را مقرون به صحت تشخیص داد، قبل از صدور حکم، قلمرو خسارت وارده و یا میزان اجرت المثل را به ارجاع امر به کارشناس تعیین می‌کند. در مجموع می‌توان گفت معیار ضرورت و یا عدم ضرورت تعیین بهای خواسته مالی و یا غیرمالی بودن خواسته است. اگر موضوع دعوا مالی است تعیین بهای خواسته ضروری است و اگر موضوع دعوا غیر مالی است تعیین بهای خواسته غیر ضروری است (شمس، ۱۳۹۱: ۳۸/۲).

با این وجود، مفهوم بهای خواسته نیز همچون تعیین خواسته در قوانین فرانسه مورد اشاره قرار نگرفته است و تنها قانونگذار در ماده ی ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱ اقدام به تبیین شرایط بهای خواسته نموده است که در ماده ی مزبور، صلاحیت رسیدگی دادگاه در بهای خواسته مورد بررسی و توجه بوده است. ماده ی ۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۲ نیز در خصوص ادغام خواسته و بهای آنها در دادخواست واحد است. به طور کلی در حقوق فرانسه، هدف و مفهوم بهای خواسته، همان میزان خواسته در جهت تعیین صلاحیت دادگاه است که از ماده ی اخیرالذکر استنباط می‌گردد.

۲- قواعد حاکم

تعیین خواسته و بهای آن در حقوق ایران و فرانسه، بر مبنای سلسله قواعد و اصولی است که نیاز به بررسی و تطبیق این قواعد در هر دو حقوق نوشته محسوس است که ذیلاً با تبیین مقررات، رویه ی موجود و منابع، بدان پرداخته خواهد شد.

۱-۲- قاعده واضح، روشن و بدون ابهام بودن تعیین خواسته

^۱. Article 34: The jurisdiction pursuant to the amount of the demand and the jurisdictional amount below which an appeal does not lie is determined by rules pertaining to each court and by the following provisions.

^۲. Article 38: Where an interlocutory claim is higher than the jurisdictional amount, the judge, if a party contests the jurisdiction (of the court), may either rule upon the initial action or defer the parties to refer their case for the whole amount before the court that has jurisdiction to hear and determine the interlocutory claim. However, when a counterclaim for damages is exclusively based on the initial action, the judge will hear and determine the matter irrespective of the value of the action.

مرکز ثقل دادرسی در حقوق ایران و فرانسه، خواسته دعوی است. قله ای که خواهان در صدد دسترسی به آن و خوانده در مقام حفظ و دفاع از آن است. دادگاه در نگاه نظارت گونه خود به مبارزه خواهان و خوانده، نهایتاً دست کسی را بالا خواهد گرفت که بتواند دلایل محکمی در حقانیت خود ارائه دهد. ادله خام هر یک از طرفین تا زمانی که مورد سنجش دادگاه قرار نگیرد، به تنهایی فاقد اعتبار است. در هر صورت در این مبارزه سمبلیک اما حقوقی، طرفین باید بر موضوع معین و مشخصی با هم درگیر باشند. در غیر این صورت همانگونه که در توافق اراده ها، توافق طرفین بر موضوع معین ضرورت دارد، در اختلاف طرفین نیز یعنی دعوی، معین بودن دعوی ضرورت دارد. کاملاً نادرست خواهد بود که خواهان ادعای مربوط به اتومبیل معین را مطرح در حالی که خوانده به دلیل فهم نادرست موضوع دعوی، دفاع خود را بر اتومبیل با مشخصات دیگری متمرکز نماید. نتیجه گیری دادگاه در چنین دعوایی قطعاً نادرست است و به همین لحاظ مقنن در بند «۱» ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی موضوع حکمی را که مورد ادعای خواهان نباشد، از موارد اعاده دادرسی می‌داند (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۴۳/۱).

خواهان باید دعوی را شفاف، واضح و روشن بیان نماید، به طوری که مقصود وی آشکار باشد تا هم تکلیف خوانده در دفاع مشخص باشد و هم که تکلیف دادگاه در رسیدگی و نظارت بر مبارزه حقوقی طرفین و در نتیجه گیری مشخص باشد؛ گاه عبارت واحد انتخاب شده در ستون خواسته مبهم است. مثلاً خواسته خواهان الزام به تعیین تکلیف از سوی خوانده می باشد. این چنین خواسته ای که در عمل طرح می گردد، مبهم است و اصولاً از سوی زوجه به طرفیت زوج طرح می شود. معلوم نیست منظور از تعیین تکلیف رهایی از چه نوع بی تکلیفی است. آیا زوجه قصد طلاق دارد، الزام شوهر را به اجرای مراسم عروسی درخواست می کند، یا درخواست پرداخت نفقه یا تهیه منزل و مسکن را دارد؟ گاه عبارت به کار گرفته در ستون خواسته مبهم نیست، ولی در متن دادخواست یعنی در شرح دادخواست، خوانده تلویحاً یا به نحو آشکار و دقیقاً عنوان دیگری از خواسته را که با خواسته مندرج با ستون خواسته دادخواست، مغایرت دارد بکار می گیرد. مثلاً خواهان در ستون دادخواست خواسته را تخلیه مکان استیجاری اعلام و در شرح خواسته توضیح می دهد که به لحاظ تصرف به نحو قهر و غلبه و عدوانی

خواننده، درخواست خروج وی و تخلیه را دارد. که این شرح با رفع تصرف عدوانی یا خلع ید تطبیق داشته و با خواسته ی تخلیه مذکور در ستون خواسته معارض است. یا علناً در شرح دادخواست درخواست خلع ید ملکی را می نماید که در ستون خواسته تخلیه ی آن را درخواست کرده است (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳). بنابراین بایستی خواهان چه در حقوق ایران و چه در حقوق فرانسه، به طور صریح و روشن و بدون ابهام خواسته ی خود را در ستون مربوطه در دادخواست قید نماید تا خواسته ی خواهان دارای آثاری باشد که در جریان دادرسی به وجود می آید؛ اگر خواسته مبهم باشد، امکان توقیف دادخواست و مترتب نشدن آثاری چون تجدید نظر پذیری و فرجام خواهی را در بر خواهد داشت و این قاعده (قاعده مبهم نبودن تعیین خواسته) یک اصل مهم و اساسی می باشد.

در حقوق فرانسه، پرداخت هزینه های دادرسی بر عهده ی محکوم علیه است که بر اساس ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه او نه تنها هزینه های مربوط به خود را پرداخت می نماید، بلکه هزینه های مربوط به رقیب را نیز باید پرداخت نماید. که این موضوع، بیانگر آن است که در زمان تعیین خواسته، خواهان می تواند صراحتاً و واضح، با توجه به مشخص بودن قانونی دریافت هزینه دادرسی، نسبت به درج آن به عنوان خواسته، اقدام کند. از جهاتی در حقوق فرانسه، نظریه جبران کامل، هر دو نوع خسارات یعنی ضرر واقعی و عدم النفع نیز قابل جبران است (Bell & Others, 2003: 349) و خواهان می بایست به صورت صریح، واضح و بدون ابهام، نسبت به مطالبه و تعیین آن به عنوان خواسته در دادخواست اقدام نماید هر چند تعیین خواسته به صورت توأمان در دعاوی کیفری در حقوق فرانسه نیز از دیدگاه برخی حقوقدانان فرانسوی (Gaston & George & Bouloc, 1996: 464) قابل رسیدگی است.

۲-۲- قاعده اعتراض پذیری خواسته

در حقوق ایران و فرانسه، خواسته قابل اعتراض است. برای جبران زیان وارده به دولت، در خصوص پرداخت هزینه دادرسی کمتر در مقایسه با ارزش واقعی خواسته، تضمینی در قانون وجود ندارد. اما در جایی که خواسته سه میلیون ریال یا کمتر از آن تقویم و در نتیجه، رأی صادره غیر قابل تجدید نظر شود، قانون برای خواننده، حق اعتراض به بهای

خواسته را به رسمیت شناخته است. قبل از بررسی مفصل اعتراض به بهای خواسته، بجاست در خصوص مشکلی که از ناهماهنگی مبلغ مندرج در ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، پیش می‌آید، بحث گردد. چنانچه گفتیم، به موجب ماده ۳۳۱، هر گاه خواسته یا بهای خواسته سه میلیون ریال یا کمتر از آن باشد، رأیی که از دادگاه عمومی در مورد این خواسته صادر می‌شود، «قطعی» و غیرقابل تجدیدنظر است. حال آنکه مطابق با بند (۱) ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف، «دعای مالی در روستا تا ۲۰ میلیون ریال و در شهر تا ۵۰ میلیون ریال» در صلاحیت این شورا می‌باشد. بنابراین و برای مثال، اگر خودرویی خارجی مذکور در مثال قبل، در دعوی که در صلاحیت محاکم تهران است، ۳۰ میلیون ریال تقویم شود، با توجه به ظاهر ماده ۱۱ فوق، در صلاحیت شورا قرار می‌گیرد و اساساً دعوا در دادگاه عمومی مطرح نمی‌شود تا امکان تجدید نظر خواهی نسبت به رأی صادره، در دادگاه تجدید نظر استان مطرح گردد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۳: ۲ / ۳۸-۳۷). اعتراض به بهای خواسته، توسط خوانده تا اولین جلسه دادرسی که در واقع اولین دفاع خوانده نیز می‌باشد، عنوان گردد و چنانچه خوانده معترض به بهای خواسته قید شده در دادخواست باشد بعد از اولین جلسه دادرسی، اعتراض وی مسموع نخواهد بود (بند ۴ ماده ۶۲). اعتراض به بهای خواسته در قابلیت شکایت از رأی (قابلیت تجدیدنظر و فرجام خواهی) مؤثر است. اگر خوانده نسبت به بهای خواسته در جلسه اول دادرسی اعتراض نماید ولی این اعتراض در قابلیت شکایت از رأی مؤثر نباشد، دادگاه به آن توجهی نمی‌نماید (سریر، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۳). در حقوق فرانسه، قاعده و اصل تجدید نظر پذیری آراء وجود دارد. بر اساس ماده ۵۴۳ قانون جدید آیین دادرسی مدنی این کشور،^۱ طریقه «طریقه تجدیدنظر در تمام موضوعات حتی امور حسبی، علیه آراء دادگاه بدوی باز است، مگر اینکه به گونه ای دیگر مقرر شده باشد». از جهاتی در حقوق فرانسه، طبق بند ۲ ماده ۴۱،^۲ اعتراض به بهای خواسته می‌تواند پیش از اعلام رأی قطعی دادگاه انجام گیرد.

¹. Art 543: Means of appeal are available in all matters, even non-contentious ones, against judgements of first instance, save where otherwise is provided.

². Art 41: Once a dispute has arisen, the parties may nevertheless agree to submit their dispute to a court which otherwise would have lacked jurisdiction due to the amount of the action.

۱-۲-۲- شرایط اعتراض به بهای خواسته

ماده ۶۳ ق.آ.د.م در جهت تعدیل اختیار خواهان در ماده ۶۱ مقرر می‌دارد: چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناسی، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد. با توجه به این ماده اعتراض به بهای خواسته با جمع شرایط ذیل امکان پذیر است که دادگاه پس از احراز شرایط برخلاف مطالبی که بیان شد و حق مداخله در تعیین بها را نداشت در این مورد خود به تعیین بها اقدام می‌نماید.

خواننده وقتی حق اعتراض دارد که بهای خواسته، در دادخواست به حدی کم قید شده باشد که رأی صادره را غیر قابل تجدیدنظر نماید. یعنی بهای خواسته سه میلیون ریال یا کمتر از آن تعیین شده باشد. این اعتراض فرصت محدود دارد. به موجب بند «۴» ماده ۶۲، اعتراض به بهای خواسته تنها تا جلسه اول دادرسی امکان پذیر است. ابتدای مهلت این اعتراض زمان ثبت دادخواست است و انتهای آن، بنابر ظاهر ماده، «قبل از شروع جلسه اول» و بنابر رویه قضایی، «تا اولین اقدام در جلسه اول» را شامل می‌شود. بنابراین، خواننده می‌تواند به عنوان اولین اقدام (اظهار) کتبی یا شفاهی خود در جلسه اول، به بهای خواسته اعتراض کند (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۳: ۲/۳۹). اعتراض به بهای خواسته به نظر یکی از مؤلفین دارای سه شرط می‌باشد که می‌توان چنین مطرح کرد:

- ۱- تا اولین جلسه دادرسی باید اعتراض مطرح شود.
- ۲- اعتراض در قابلیت شکایت یعنی همان تجدید نظر خواهی باشد (ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م)
- ۳- خواننده باید بهای مورد نظر خود را اعلام کند. دو شرط اول را از ماده ۶۵۳ ق.آ.د.م استنتاج می‌کنیم و در حقوق فرانسه نیز چنین است؛ ولی شرط سوم را که کاملاً شرط عقلی است دکتر شمس اضافه نموده است. شرط سوم را دکتر شمس بدین خاطر آورده است که به عقیده ایشان اگر خواننده بهای مورد نظر خود را اعلام ننماید، اصولاً نمی‌

They may also, under the same condition and with respect to rights they may alienate freely, agree by virtue of an express agreement that their dispute will be judged without appeal even if the amount of the action exceeds the jurisdictional amount of final resort.

توان تشخیص داد که اعتراض وی در قابلیت شکایت از رأی تأثیر دارد یا خیر؛ اعتراض به بهای خواسته در اموال غیرپول مصداق دارد و در خواسته هایی که موضوع آن وجه نقد داخلی می باشد اعتراض به بهای خواسته متصور نیست، چون این موضوع دفاع ماهوی محسوب می شود و از سویی دیگر کاملاً عقلی است که تعیین بهای خواسته به منزله تعیین مقدار ارزش داد و ستد آن به ریال می باشد که این موضوع در پول که خود نماد ارزش و بهای اموال دیگر است منتفی باشد (شکری، ۱۳۹۲: ۷۴).

باید توجه داشت که مطابق ماده ی ۶۳ ق.آ.د.م، اعتراض به بهای خواسته وقتی قابل ترتیب اثر است و باید به آن رسیدگی نمود که «مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد». یعنی دادگاه در صورتی ملزم است که به اعتراض خواننده نسبت به بهای خواسته رسیدگی نماید که نتیجه ی رسیدگی به اعتراض دعوا را از غیرقابل اعتراض بودن و یا غیر قابل فرجام بودن خارج نموده و آن را قابل تجدید نظر و قابل فرجام نماید.

۲-۲-۲- تشریفات پس از اعتراض به بهای خواسته

پس از این اعتراض، اگر دادرسی پرونده اعتراض را وارد بداند، قرار کارشناسی صادر می کند و رأی کارشناس در تقویم خواسته لازم الاتباع است (ماده ۶۳ ق.آ.د.م). پرسش قابل طرح اینکه، آیا پس از اعتراض خواننده به بهای خواسته، خواهان می تواند آن را افزایش دهد تا در نتیجه، برآورد ارزش خواسته به وجه رایج، نیازمند اظهار نظر کارشناس نباشد؟ قانون به خواهان این امکان را نمی دهد و در واقع او با تقویم کمتر، علیه خود اقدام کرده است. در این مورد، هزینه کارشناسی را متقاضی (خواننده) پرداخت می کند (ابتدای ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م). در مورد اینکه آیا می توان به نظر کارشناس در خصوص تقویم خواسته اعتراض کرد یا خیر، مواد ۶۲ و ۶۳ ق.آ.د.م - در مقام بیان - سکوت کرده اند. در عین حال اگر به مقررات راجع به کارشناسی مراجعه کنیم، طبق ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م نظر کارشناس ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض نبودن نظر کارشناس در این مورد بدانند یا به قاعده عمومی ماده ۲۶۰ عمل کنند، دو رویه قضایی متفاوت به وجود خواهد آمد. البته به نظر نمی رسد که نظریه کارشناس در این مورد قابل اعتراض باشد. زیرا مقصود از اعتراض مذکور در ماده ۲۶۰، اعتراض به نظریه کارشناس در مواردی است که در خصوص «خواسته» و نه «بهای خواسته» اظهار نظر می

کند و نمی توان مفاد ماده مذکور را بهموردی که در مقام بیان آن نبوده تسری داد(افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۳: ۲ / ۴۰-۳۹).

در ماده ی ۶۳ ق.آ.د.م پذیرش اعتراض به بهای خواسته مقید به این شرط شده است که «اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد» یعنی میان خواهان و خواننده به نحوی اختلاف واقع شود که براساس نظر یکی از آنان بهای خواسته مبلغی است که رأی صادره در خصوص آراء قابل تجدید نظر باشد یا نباشد و در مقابل دیگری بهای خواسته را مبلغی عنوان کند که رأی صادره در خصوص آن قابل تجدیدنظر باشد یا نباشد به نحوی که برعکس نظر طرف مقابل او باشد همین طور است در خصوص قابل فرجام یا غیر قابل فرجام بودن رأی راجع به آن خواسته؛ در هر صورت به نظر می رسد جز با رعایت این شرط نباید اعتراض به بهای خواسته پذیرفته شود(حیاتی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

با این وجود، خواننده تا جلسه اول دادرسی فرصت دارد، تا اعتراض خود به بهای خواسته را بیان کند. چنانچه قبل از حلول جلسه با تقدیم لایحه به تکلیف خود عمل کرد دادگاه اقدامات بعدی را انجام خواهد داد. در صورتی که جلسه اول آغاز شد ابتدا خواهان خواسته خود را بیان می نماید با پایان یافتن اظهارات خواهان، دادگاه به خواننده اجازه می دهد تا دفاع خویش را آغاز نماید. این لحظه درست زمانی است که خواننده قبل از هر گونه دفاع یا اقدام دیگری به اعتراض به بهای خواسته پردازد و چنانچه خواننده با آغاز دفاع به مطالب دیگری پردازد مجدداً حق ندارد به اعتراض به بهای خواسته پردازد(مرتضوی، ۱۳۹۲، ۲ / ۴۲-۴۱). بنابراین اعتراض به بهای خواسته می تواند به عنوان یک قاعده مهم در تعیین خواسته شناخته شود و این اصل مجوزی است برای اینکه خواننده بتواند بدان اعتراض نماید، و این اعتراض بایستی دارای شرایط قانونی مقرر در ق.آ.د.م می باشد که شرح آن گذشت.

۳-۲- قاعده قابل افزایش بودن خواسته

هر خواسته ای باید به طور مستقل، یعنی در دادخواستی جداگانه طرح شود، حتی اگر در یک دادخواست، خواسته های متعدد ولی بی ربط طرح شده باشد، طبق ماده ۶۵، دادگاه می تواند آنها را از یکدیگر تفکیک و به هر کدام جداگانه رسیدگی کند. قاعده دیگر این است که خواهان باید حین تقدیم دادخواست، آنچه را که به عنوان دعوا مدنظر

دارد، به طور روشن در ستون خواسته ذکر کند؛ پس اینکه در ماده ۹۸، به خواهان اختیار افزایش خواسته داده شده، یک استثنا می باشد و دقیقاً به همین دلیل باید تفسیر مضیق شود. بدین معنا که هر جا در امکان یا عدم امکان افزایش خواسته - بدون طرح دادخواست مستقل - تردید شود، اصل بر عدم امکان آن است، مگر اینکه تمام شرایط وجود داشته باشد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۳: ۸۸/۲). «در چهارچوب ماده ۹۸ ق.آ.د.م یکی از اختیارات خواهان افزایش خواسته به دو صورت قابل تصور است:

۱) خواسته دادخواست از همان جنس افزایش داده می شود. مثلاً خواسته یک میلیون ریال است به دو میلیون ریال افزایش داده می شود. در اینجا یک میلیون ریال افزایش داده شده از همان جنس یک میلیون ریال اولیه است.

۲) خواسته ای از جنس دیگر به خواسته تصریح شده در دادخواست افزوده می شود. مثلاً خواسته خلع ید است. خواهان در مقام افزایش خواسته اجرت المثل را نیز به آن اضافه می کند.» (مهاجری، ۱۳۹۷: ۱۳۳)

سؤال این است که منظور از افزایش خواسته کدامیک از دو مصداق بالاست؟ در پاسخ باید گفت بدون در نظر گرفتن ماده ۹۸ عرفاً افزایش، هر دو مصداق را شامل می شود، ولی در قالب ماده ۹۸ به نظر می رسد فقط آن چیزی که در دادخواست تصریح شده قابل افزایش است. با توجه به اینکه مقنن اعلام نموده خواسته تصریح شده در دادخواست قابل افزایش است، لذا تنها مصداق اول مشمول ماده ۹۸ می باشد. بنابراین چنانچه مورد دوم حادث گردد قابل پذیرش نخواهد بود. زیرا اولاً: آنچه که اضافه می شود در دادخواست تصریح نشده ثانیاً: امر اضافه شده خود یک دعوای مستقل است که طرح آن مستلزم تقدیم دادخواست است. در مصداق دوم آنچه محقق می شود الحاق است نه افزایش، الحاق خواسته ای به خواسته تصریح شده در دادخواست، در صورتی که خواهان به موجب لایحه یا در جلسه اول دادرسی افزایش خواسته ی مصداق دوم را انجام دهد و معتقد باشیم افزایش باید مطابق مصداق اول باشد چنین دستوری صادر خواهیم نمود: «نظر به اینکه خواهان در مقام افزایش خواسته (مثلاً) اجرت المثل را به خواسته تصریح شده خود اضافه نموده و این معنی منصرف از ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی است و افزایش خواسته تنها در چارچوب افزایش میزان خواسته مصرح

در دادخواست قابل پذیرش است، لذا افزایش خواسته خواهان قابل ترتیب اثر نیست (مهاجری، ۱۳۹۷: ۱۳۴-۱۳۳).

همانطور که مطالعه نمودیم، زیاد کردن خواسته یا تغییر نحوه ی دعوی یا خواسته یا درخواست باید تا پایان جلسه اول صورت گیرد و دیگر خواهان چنین حقی ندارد و به هر حال مشروط به این است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد. زیاد کردن خواسته مانند اینکه شخصی مطالبه مبلغ یک میلیون زیال بابت ده ماه مال الاجاره خانه ای را بنماید و در جلسه اول دادرسی آن را به مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال بابت پانزده ماه مال الاجاره افزایش دهد. چنین افزایشی چون ناشی از منشأ واحد یعنی عقد اجاره و مربوط به دعوی طرح شده می باشد بلاشکال است. تغییر نحوه ی دعوی مانند اینکه موجری دادخواستی بخواسته تخلیه محل کسب به علت احتیاج شخصی تقدیم نماید و سپس در جلسه اول دادرسی، با تغییر نحوه دعوی، جهت تخلیه را تعدی و تفریط مستأجر ذکر نماید و تغییر خواسته مانند مطالبه عین مالی که توسط خوانده غصب شده و سپس بعلت از بین رفتن مال قیمت آن را مورد مطالبه قرار دهد (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۹: ۴۰/۲-۳۹).

لازم به ذکر است که اگر خواهان خواسته را افزایش دهد، باید به همان نسبت هزینه دادرسی پرداخت نماید. در مورد نحوه وصول هزینه دادرسی از جهت افزایش یا تغییر خواسته، اختلاف نظر وجود دارد، آنچه صحیح به نظر می رسد و معمولاً به، محاکم هم می باشد این است که برای اخذ بقیه هزینه دادرسی به خواهان اخطار رفع نقض شود. بدیهی است در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی اضافی، دادخواست رد خواهد شد (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۹: ۴۱/۲).

در مورد افزایش خواسته آنچه مبنا قرار گرفته جنس خواسته ای است که از قبل در ستون خواسته مطرح شده است. به عنوان مثال اگر «الف» علیه «ب» اقامه دعوا کند و خواسته خود را محکومیت وی به تحویل «۵» تن برنج قرار دهد، می تواند در جلسه اول خواسته خود را از ۵ تن به ۷ تن افزایش دهد. اما اگر خواسته الف خلع ید باشد نمی تواند در جلسه اول قلع و قمع بنا و اجرت المثل ایام تصرف را اضافه کند. چرا که قلع و قمع بنا و مطالبه اجرت المثل از جنس خلع ید نیست. این عقیده را نمی توان

پذیرفت چرا که در ماده ۹۸ ق.آ.د.م آنچه به عنوان شرط آمده ارتباط و وحدت منشأ است که در مثال قلع و قمع بنا و اجرت المثل وجود دارد. این عقیده که فاقد مبنا از حیث متن ماده می باشد به واقع به خاطر توجیه ضرورت دعوای اضافی است. عنوانی که به هیچ وجه ضرورت ندارد و به همین دلیل نیز قانونگذار از این عنوان در دعوای طاری مطالبی را به میان نیاورده است. به واقع وقتی در ماده ۹۸ مذکور از افزودن به خواسته سخن به میان می آورد دیگر نیازی به پیش بینی دعوای اضافی نیست. ضمن آن که معتقدان به توجیه این عنوان این نکته را نیز تذکر می دهند که این دعوا در صورتی قابل طرح است که وحدت منشأ و یا ارتباط کامل وجود داشته باشد. در واقع با تفسیر افزودن به خواسته به اعم از میزان آن یا تعداد آن دیگر نیازی به بقای این ضرورت بی معنا نیست و هر دو مثال مضمول ماده بر شمرده است (کریمی و شریفی، ۱۳۹۳: ۴۹-۴۸). بنابراین، در حقوق فرانسه، اگر خواسته دعوی یا ارزش مالی خواسته دعوی کمتر از پنجاه فرانک باشد، دادرسی در صلاحیت دادگاه بخش است، این دادگاه با سیستم وحدت دادرسی به دعوا رسیدگی می کند و اگر خواسته دعوی یا ارزش مالی آن بیش از پنجاه هزار فرانک باشد، دادرسی با دادگاه شهرستان است که با سیستم تعدد قاضی رسیدگی می شود. بنابراین خواسته یا بهای آن در حقوق فرانسه کارکرد صلاحیتی دارد نه کارکرد قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظر. در حقوق فرانسه در خصوص کاهش یا افزایشی بودن خواسته، هیچگونه مقرره ای وجود ندارد، ولیکن از بطن مواد مشخص است که می توان با تجدید نظر از آراء در خصوص کاهش و افزایش خواسته از مرجع قضایی تقاضا نمود.

۴-۲- قاعده قابل کاهش بودن خواسته

در حقوق ایران، در صورتی که دادخواست دارای دو خواسته باشد و معتقد باشیم حذف یکی از دو خواسته مضمول عنوان کاهش خواسته نیست، در این صورت باید حذف آن را حسب مورد استرداد دادخواست یا استرداد دعوی تلقی و طبق ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م عمل کنیم. منظور این است که اگر دادخواست دارای دو خواسته باشد خواهان در مقام کاهش خواسته یکی از دو را حذف کند. در حقیقت دعوا را نسبت به یک خواسته استرداد نموده است. مثلاً خواهان دعوا را به خواسته خلع ید و اجرت المثل اقامه و سپس اعلام

می نماید خواسته خود را به خلع ید کاهش می دهد که در این صورت عمل او مشمول عنوان کاهش خواسته نیست بلکه او در حقیقت دعوی اجرت المثل را استرداد نموده است بنابراین اگر معتقد باشیم که این اقدام کاهش خواسته نمی باشد آن را حسب مورد استرداد دعوا یا دادخواست تلقی و قرار مقتضی صادر می نمائیم اما اگر معتقد باشیم که حذف یکی از دو خواسته نیز از مصادیق کاهش خواسته می باشد رسیدگی را براساس خواسته باقیمانده ادامه خواهیم داد. به هر حال نتیجه هر مصداق آن است که خواسته حذف شده مورد رسیدگی قرار نخواهد گرفت (مهاجری، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۶).

یکی از آثار کم کردن خواسته این است که امکان یا عدم امکان شکایت رأی مرحله ای که در آن خواسته کاهش یافته است، با توجه به خواسته ی جدید مورد ارزیابی قرار می گیرد؛ در صورت کم کردن خواسته، خواهان نمی تواند هزینه دادرسی را نسبت به مبلغی که کاهش یافته مسترد دارد، اما چنانچه خوانده محکوم شود خسارت دادرسی خواهان که مورد درخواست قرار گرفته باید تماماً، بر اساس خواسته کاهش محاسبه و مورد حکم قرار گیرد (دیندار، ۱۳۹۳: ۸۶).

روشن ترین اثر کم کردن خواسته، کاهش در محدوده ی رسیدگی دادگاه تا حد خواسته ی جدید است و بنابراین دادگاه نمی تواند به بیش از مبلغ جدید، خواننده را محکوم نماید. اثر دیگر آن کاهش در خسارت دادرسی است که خواهان می بایست، در صورت محکومیت، به خوانده ی حاکم چنانچه درخواست شده باشد بپردازد. البته این اثر تنها نسبت به خساراتی اعمال می شود که مربوط به پس از کم کردن خواسته و به نسبت آن، می باشد. (برای مثال حق الوکاله ی وکیل خوانده ی حاکم تا زمان کم کردن خواسته نسبت به خواسته ی اولیّه و پس از آن نسبت به خواسته ی کاهش یافته محاسبه و مورد حکم قرار می گیرد). یکی دیگر از آثار مهم کم کردن خواسته این است که امکان یا عدم امکان شکایت از رأی مرحله ای که در آن خواسته کاهش یافته است، با توجه به خواسته ی جدید مورد ارزیابی قرار می گیرد (شمس، ۱۳۹۱: ۲/۱۵۷). بنابراین جایگزین کردن خواسته مالی به جای خواسته غیرمالی مصرح در دادخواست و یا جایگزین کردن خواسته غیرمالی به جای خواسته مالی ذکر شده در دادخواست از اختیارات خواهان است. مشروط بر این که ارتباط و منشاء واحد بین خواسته قبلی و فعلی موجود باشد.

بدیهی است اختیار خواهان در ارتباط با تغییرات دادخواست، محدود به خواسته است و تقویم خواسته را شامل نخواهد شد. به عبارت دیگر خواهان نمی‌تواند بهای خواسته خود را که در دادخواست مشخص کرده است از لحاظ میزان تغییر دهد. به عنوان مثال خواهان نمی‌تواند خواسته مالی مقوم به بیست میلیون ریال را به بیست و پنج میلیون ریال افزایش و یا به پانزده میلیون ریال کاهش دهد. چرا که حدود اختیارات هر یک از طرفین دعوا در دادرسی، محدود به آنچه است که در قانون صریحاً بیان شده است و تصریح ماده ۹۸ ق.آ.د.م به تغییر یا کاهش یا افزایش خواسته است نه تقویم خواسته، بنابراین پس از ایراد خواننده به بهای خواسته خواهان مجاز نخواهد بود، بهای خواسته را تا حدی افزایش دهد که دادگاه را از اخذ نظریه کارشناسی بی‌نیاز کند و در صورت ایراد خواننده به بهای خواسته، آنچه قاطع و تعیین کننده خواهد بود، نظریه کارشناس است و با ایراد خواننده به بهای خواسته، منحصراً کارشناس تعیین تکلیف خواهد کرد که بهای خواسته منطبق با واقعیت است یا خیر و خواهان حق تغییر در تقویم خواسته را ندارد و در فرضی که خواهان در جریان دادرسی بهای خواسته را حتی بدون ایراد خواننده کاهش یا افزایش دهد، این اقدام او منشأ هیچگونه اثری نخواهد بود. زیرا قانون آن را تجویز نکرده است (مهاجری، ۱۳۹۴: ۱۸۰-۱۷۹).

علی‌ایحال کم کردن خواسته در تمام مراحل دادرسی در حقوق ایران و فرانسه امکان پذیر است و تفاوتی نمی‌نماید که پرونده در مرحله ی بدوی، تجدید نظر یا واخواهی باشد. در عین حال کم کردن خواسته در مرحله ی فرجام مجاز نمی‌باشد. زیرا با توجه به وظیفه و شأن دیوان عالی کشور و اینکه دیوان عالی کشور دادگاه محسوب نمی‌شود و اینکه دادرسی به معنای دقیق کلمه در آنجا وجود ندارد و از سوی دیگر ماده ی ۹۸ ق.آ.د.م کم کردن خواسته در دادرسی را پیش بینی کرده است. در حالی که در دیوان عالی کشور دادرسی صورت نمی‌گیرد. بلکه رسیدگی شکلی انجام می‌شود. نتیجتاً کم کردن خواسته در دیوان عالی کشور ممکن نیست. ولی اگر حکم در دیوان نقض شود و پرونده برای رسیدگی مجدد به دادگاه هم عرض ارجاع شود، پس از ارجاع به دادگاه هم عرض، کم کردن خواسته امکان پذیر است (شکری، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

در مورد تغییر موضوع دعوی، دادگاه تجدیدنظر فرانسه رأی داده است که تغییر خواسته همچون کاهش یا افزایش آن، از بطلان در مرحله بدوی به فسخ در مرحله تجدیدنظر، دعوی جدید نیست.^۱ با این حال، بایستی قاعده ی کاهش و یا افزایش خواسته را به عنوان یک قاعده ی مهم در تعیین خواسته در حقوق ایران و فرانسه محسوب نمود.

۵-۲- قاعده اختیار خواهان در تعیین میزان بهای خواسته

ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی چنین مقرر داشته است که: «بهای خواسته از نقطه نظر هزینه دادرسی و امکان تجدید نظر خواهی، همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است، مگر اینکه قانون ترتیب دیگر معین کرده باشد.» از جهاتی نیز بند سه ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی پس از مکلف کردن خواهان به تعیین خواسته، بلافاصله تأکید می نماید، بهای خواسته نیز باید تعیین شود. مگر اینکه خواسته مالی نباشد یا مالی بوده ولی قیمت خواسته هنگام ارائه دادخواست مشخص نباشد، در این صورت پس از ارجاع امر به کارشناس مبلغ خواسته معین خواهد شد (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱/ ۴۲).

تعیین ارزش خواسته موجد آثاری به شرح ذیل می باشد:

- ۱- پرداخت هزینه دادرسی بر مبنای ارزش خواسته تعیین و صورت می گیرد.
- ۲- تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی نسبت به آراء، مطابق خواسته یا میزان ارزش آن صورت می گیرد.
- ۳- تکلیف دادگاه به صدور رأی بر اساس ارزش خواسته تعیین می گردد، لذا در صورتی که پس از آغاز رسیدگی دادگاه و ارجاع امر به کارشناس، میزان خسارات وارده به خواهان بیش از مبلغ تعیین شده در خواسته خواهان باشد، دادگاه فقط تا میزان خواسته تعیین خواهان می تواند، حکم صادر نماید و رویه قضائی نیز تأکید دارد، صدور حکم زائد بر میزان خواسته از سوی رئیس و مستشار دادگاه عمومی حقوقی تخلف است، مدافعات آنان بر وقوع اشتباه مؤثر در مقام نیست. زیرا حکم دادگاه پس از وصول نظریه کارشناس و با اتکاء به نظر او صادر شده و به دادخواست ضرر و زیان و میزان خواستن توجهی مبذول نشده است.^۲

^۱. la substitution en appel doo une action en résiliation – colmar – 18 oc 1979– j.c.p 1981-II 1957q – note Boucon et d.Ambra.

^۲. رأی شماره ۹۱-۱۳۶۹/۲/۹- شعبه ی اول دادگاه انتظامی قضاات.

۴- صلاحیت دادگاه، گاه با ارزش خواسته مرتبط می باشد. چنانکه وفق ماده ۱۱ قانون شوراها حل اختلاف دعاوی تا مبلغ پنجاه میلیون ریال در شهر و تا بیست میلیون ریال در روستا در شورای حل اختلاف طرح می شود و محاکم صلاحیت رسیدگی به دعاوی را ندارند (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱/۴۳-۴۲).

از جهاتی نیز، در حقوق فرانسه اگر خواسته دعوی یا ارزش مالی خواسته دعوی کمتر از پنجاه فرانک باشد، دادرسی در صلاحیت دادگاه بخش است و اگر خواسته دعوی یا ارزش مالی آن بیش از پنجاه هزار فرانک باشد، دادرسی با دادگاه شهرستان است که این موضوع محدوده ی تعیین صلاحیت با تعیین خواسته از سوی خواهان را می رساند. در حقوق فرانسه، در صورتی که افزایش خواسته به قصد اضرار به دیگری باشد و سوء استفاده از این حق را نیز در بر گیرد، ضمان آور خواهد بود (Ghestin, 1977: 736). در صورتی که سوء استفاده از حق افزایش خواسته در دادگاههای فرانسه ثابت گردد، ضمانت اجرای مناسبی در محکمه در نظر گرفته خواهد شد چرا که مبنای این نوع مسئولیت، نقض محض است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). با این وجود سوء استفاده از حق نهادی است که در حقوق فرانسه برای کنترل و محدودیت اعمال حق در مواردی همچون تعیین خواسته، در دو قرن اخیر ایجاد شده است (کریمی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

۶-۲- قاعده ضرورت تقویم خواسته

اصل و قاعده در حقوق ایران و فرانسه، بر ضرورت تقویم خواسته است. این اصل از بند «۳» ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی به دست می آید. از این بند هم چنین می توان نتیجه گرفت که اصل بر مالی بودن دعاوی است مگر آن که خواسته آن دعاوی غیر مالی باشد. در فرضی که دعوا مالی باشد، خواسته باید تقدیم شود. منظور از تقدیم خواسته، ارزیابی و قیمت گذاری آن توسط خواهان است. تقویم خواسته به دلالت بند «۳» ماده ۵۱ ق.آ.د.م تکلیف خواهان است. خواسته در موردی تقویم می شود که مال غیر پول باشد. در این خصوص باید گفت اگر دعوا غیر مالی باشد، تقویم خواسته لازم نیست. زیرا آنچه غیرمالی است قابل قیمت گذاری نمی باشد. به عنوان مثال رابطه پدر و فرزندی قابل تقویم نیست. طلاق را نمی توان ارزیابی کرد. با این که دعاوی مالی و

غیرمالی در نظام قضائی ایران به تفکیک تعیین و تقسیم نشده‌اند و ملاک صریح و روشنی برای شناسایی این دعاوی از یکدیگر در قوانین دیده نمی‌شود، اما می‌توان از بند «۳» ماده ۵۱ نتیجه گرفت که اگر خواسته قابل تقویم به پول باشد دعوا مالی است. به هر حال هر چند در مصادیق دعاوی مالی و غیرمالی اختلاف نظر وجود دارد ولی آنچه مورد اتفاق است و قانون نیز بر آن تصریح دارد این است که در دعاوی غیرمالی تقویم خواسته ضرورت ندارد (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۱۶-۲۱۵).

با توجه به این که ضرورت تقویم خواسته، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، از این رو برخی از حقوقدانان در این خصوص به نتایجی دست یافته‌اند که به شرح ذیل می‌توان بیان نمود:

«اولاً؛ اصل بر ضرورت تقویم خواسته است. یعنی خواهان حسب بند «۳» ماده ۵۱ مکلف به تعیین بهای خواسته است. در موارد خاص که ممکن است به لحاظ وضع ویژه خواسته یعنی غیرمالی بودن آن یا در زمان تعیین خواسته، تعیین بها ممکن نبوده یا قانوناً برای تعیین بهای خواسته فایده‌ای وجود نداشته باشد، مانند دعوی تخلیه و به همین دلیل مقنن نیازی به تعیین آن نمی‌داند.

ثانیاً؛ تقویم و تعیین بها از لحاظ میزان آن از اختیارات خواهان است؛ دادگاه در آن دخالتی ندارد ولو اینکه مدارک پیوست دادخواست به غیر واقعی آن حکایت کند؛ دفتر و یا دادگاه نمی‌تواند به خواهان ایراد کند چرا که خواسته را بطور غیر واقعی تقویم نموده است.

همان گونه که بیان شد، اصل ضرورت تقویم خواسته است؛ در دادخواست‌هایی که به دادگاه ارجاع می‌شود، در سه مورد موجه با استثناء شده است که عبارتند از:

الف - غیرمالی بودن دعوا، به این دلیل که آنچه که غیرمالی است، قابل قیمت‌گذاری و تعیین ارزش نیست. برای مثال: رابطه پدر و فرزندی یا طلاق را نمی‌توان ارزیابی کرد.

ب - غیر ممکن بودن تقویم خواسته، که در این مورد خواسته مالی است، ولی تعیین قیمت برای آن ممکن نیست. مثلاً در مطالبه خسارت وارده به اتومبیل زمان تقدیم به دادخواست تقویم و تعیین بهای خواسته ممکن نیست. به همان دلیل مقنن تعیین قطعی آن را در زمان تقدیم دادخواست؛ ضروری نمی‌داند. در این مورد که در زمان ارائه

دادخواست تعیین بها ممکن نیست مقنن در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت به خواهان اجازه می دهد تا علی الحساب مبلغ ۲۰۰۰ ریال هزینه دادرسی بپردازد و پس صدور حکم که مبلغ واقعی خواسته تعیین شد نسبت به پرداخت بقیه مبلغ اقدام می نماید.

ج - مواردی که خواسته وجه رایج باشد، در این خصوص بهای خواسته، عبارت است از مبلغ مورد مطالبه که ماده ۶۲ به آن اشاره دارد و تقویم دیگری ضرورت ندارد.

با توجه به فواید و آثاری که برای تقویم بهای خواسته وجود دارد و گاه خواننده نیز از آن سود می برد، اختیار خواهان در تقویم مطلق باقی نمانده تا زمینه ای برای تقلب به قانون از سوی خواهان گردد. این فواید عبارتند از:

« ۱- دادگاه در صدور حکم مأخوذ به خواسته و بهای آن می باشد لذا در صورتی که در زمان تقویم خواسته مطالبه خسارت خواهان آن را به مبلغ ۷۰۰۰ ریال تقویم و در حین رسیدگی؛ کارشناس میزان خسارت را ۸۰۰۰ ریال ارزیابی نماید دادگاه فقط تا میزان خواسته می توان حکم صادر نماید و اقدام دادگاه به تعیین خسارت مازاد بر خواسته از سوی مراجع قضایی نظارتی بر عملکرد قضات تخلف دانسته شد.

۲- تعیین بهای خواسته بر قابلیت اعتراض آرا مؤثر است. زیرا تجدید نظرخواهی یا فرجام خواهی در دعاوی مالی به توجه به خواسته یا ارزیابی آن صورت می گیرد که دعاوی با ارزش بیش از ۳۰۰۰/۰۰۰ ریال قابل تجدید نظرخواهی و خواسته بیش از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ قابل فرجام خواهی است. بنابراین خواسته با ارزش کمتر از ۳۰۰۰/۰۰۰ ریال قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است. حتی بر این امر قانون وصول برخی از درآمدهای دولت تا حدی تأکید دارد که در دعوی خلع ید یا مالی غیرمنقول، با اینکه هزینه دادرسی را مطابق قواعد مقرر در همین قانون اخذ می نماید ولی قابلیت اعتراض را به تعیین خواسته از سوی خواهان واگذاری می نماید.

۳- ملاک تعیین صلاحیت نسبی گاه ارزش خواسته است. زیرا مطابق قانون شورای حل اختلاف دعاوی در شهر تا مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در صلاحیت شورا و مازاد بر آن در صلاحیت محاکم است.

۴- ملاک پرداخت هزینه دادرسی درصدی از ارزش خواسته است.

همین آثار تعیین ارزش و بهای خواسته موجب می شود تا این حالت از اختیار و حق خواهان گاه به حقوق خواننده نیز مربوط گردد که مقنن با توجه به همین امر بر خلاف اصل حاکم در ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی؛ در ماده ۶۳ نه به صراحت، بلکه با مهارت قانونگذاری به خواننده اجازه مخالفت با مبلغ تعیینی خواسته توسط خواهان را داده است. ولی برای استفاده از این حق برای خواننده شروطی را مقرر کرده است» (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۰-۴۰).

ماده ی ۶۱ جانشین ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی قبلی است. در ماده ۸۶ سابق بهای خواسته از دو جهت دارای اثر بود. یکی این که میزان هزینه دادرسی بر اساس آن محاسبه می گردید و دوم این که صلاحیت دادگاه مشخص می شد. در ماده ۶۱ فعلی، جهت اول همان جهت مذکور در قانون قبلی است اما جهت دوم تغییر کرده است. علت آن هم این است که در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نصاب صلاحیت بین دادگاههای بدوی از میان برداشته شده است. به دلالت ماده ی ۳ قانون مذکور «با تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضائی رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزائی و امور حسبیه با لحاظ قلمرو محلی با دادگاههای مزبور خواهد بود.» بر اساس این ماده هر شعبه دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به هر دعوی مدنی با هر میزان خواسته و بهای آن را دارد. در چنین دادگاهی هزینه دادرسی از نظر نقطه نظر صلاحیت دادگاه بدوی نمی تواند منشأ اثر باشد. بنابراین جهت دوم ضرورت ذکر بهای خواسته به جای صلاحیت، امکان یا عدم امکان تجدید نظر خواهی است. البته می توان گفت عبارت «امکان تجدید نظر خواهی» در واقع نظر به صلاحیت دادگاه تجدید نظر برای رسیدگی مرحله دوم به دعوا دارد (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۶۸-۲۶۷).

با این وجود قاعده ضرورت تقویم خواسته دارای شرایط و آثاری می باشد که شرح آن در مباحث بالا بیان گردید، هرچند این شرایط و آثار خود اصلی را پدیدار می نماید که این اصل، همان اصل ضرورت تقویم خواسته می باشد.

در حقوق فرانسه، تغییر موضوع دعوی و سبب دعوی در مرحله ی نخستین و تجدیدنظر، پذیرفته شده است (هرمزی، ۱۳۹۵: ۶۶۱). این امر زمانی قابل اعمال خواهد بود که در زمان ارائه ی دادخواست، تقویم خواسته اتفاق افتاده باشد.

۷-۲- قاعده ضرورت کارشناسی برای تقویم خواسته

اصل ضرورت کارشناسی برای تقویم خواسته در ماده ی ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، مورد تقنین قانونگذار قرار گرفته است.

در ماده ی مزبور پذیرش اعتراض به بهای خواسته مقید به این شرط شده است که در اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد» یعنی میان خواهان و خوانده به نحوی اختلاف واقع شود که بر اساس نظر یکی از آنان بهای خواسته مبلغی است که رأی صادره در خصوص آن قابل تجدید نظر باشد یا نباشد و در مقابل دیگری بهای خواست را مبلغی عنوان کند که رأی صادره در خصوص آن قابل تجدیدنظر باشد یا نباشد به نحوی که بر عکس نظر طرف مقابل او باشد همین طور است در خصوص قابل فرجام یا غیرقابل فرجام بودن رأی راجع به آن خواسته. در هر صورت به نظر می رسد جز با رعایت این شرط نباید اعتراض به بهای خواسته پذیرفته شود (حیاتی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

در ماده ۶۳ مقرر شده دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین نماید. منظور از شروع رسیدگی، در این ماده رسیدگی در ماهیت دعوا است نه شروع جلسه دادگاه. در ارتباط با موضوع کارشناسی آنچه مهم است این است که در ماده ۶۲ مقرر گردیده دادگاه با جلب نظر کارشناسی بهای خواسته را تعیین نماید. اما مشخص نگردیده که اولاً پرداخت دستمزد کارشناس به عهده ی چه کسی است، ثانیاً ظرف چند روز باید دستمزد کارشناس تودیع گردد، ثالثاً در صورت عدم تودیع دستمزد تکلیف اعتراض یا ایراد به بهای خواسته چه خواهد شد. در ماده ی ۸۸ ق.آ.د.م سابق که تنها تا زمان اجرای ماده ۲۷ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب قابلیت اجرا داشت، پاسخ هر معترض گذاشته شده بود. ثانیاً او سه روز از تاریخ ابلاغ برای پرداخت دستمزد مهلت داشت. ثالثاً در صورت عدم پرداخت دستمزد کارشناس اعتراض او بی اثر می شد. با توجه به سکوت قانون فعلی باید گفت طبق ضوابط و مقررات مربوط به کارشناسی در این قانون به نظر می رسد اولاً پراخت دستمزد به عهده معترض است. ثانیاً مهلت تودیع یک هفته است، ثالثاً در صورت عدم پرداخت دستمزد بدیهی است اعتراض بی اثر خواهد بود (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۷۷-۲۷۶).

به طور کلی چنانچه خواننده تا اولین جلسه ی دادرسی به بهای خواسته اعتراض نماید دادگاه، با احراز شرایط گفته شده، پیش از شروع رسیدگی می بایست بهای خواسته را تعیین نماید. در ماده ۶۳ ق.آ.د.م دادگاه مکلف گردیده که بهای خواسته را با جلب نظر کارشناس تعیین نماید. در ماده ۳۷ لایحه قانون تشکیل دادگاههای عمومی، مصوب ۱۳۵۸ تعیین بهای خواسته رأساً از طرف دادگاه نیز پیش بینی شده است. در حالی که امکان تعیین بهای خواسته با توجه به مدارک موجود در پرونده در برخی موارد وجود دارد، مکلف نمودن دادگاه به جلب نظر کارشناس برای این امر بی وجه به نظر می رسد. در هر حال در قانون سابق تکلیف پرداخت دستمزد کارشناس بر عهده ی خواننده قرار گرفته بود که چنانچه ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ پرداخت نمی نمود، اعتراض او به بهای خواسته بی اثر شمرده می شد. در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین ترتیبی پیش بینی نگردیده و علی الاصول، می بایست با توجه به قواعد عام، طرفی که پرداخت هزینه ی کارشناسی به عهده ی اوست و همچنین ضمانت اجرای آن تعیین گردد. بنابراین چون خواننده در اعتراض، بهای مورد نظر خود را نیز مطرح می نماید و قانونگذار تعیین بهای خواسته را در این صورت تنها با جلب نظر کارشناس مقرر داشته، پرداخت هزینه ی کارشناس، طبق اصول کلی، به عهده ی خواننده است که معترض شمرده می شود و چنانچه ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ پرداخت ننماید، بر اساس ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م، کارشناسی از عداد دلایل او خارج و با نبودن دلیل دیگر، اعتراض او به بهای خواسته بی اثر شمرده می شود. (شمس، ۱۳۹۱: ۴۵/۱-۴۴) نیاز به ذکر این موضوع است که موضوع کارشناسی در میزان خواسته در حقوق فرانسه به طور کلی به صورت تخصصی در قوانین درج نگردیده است ولیکن ملاک تقویم خواسته مالی و غیر مالی در قابل داد و ستد بودن آن است.

۸-۲- قاعده مالی و غیرمالی بودن خواسته

اگر خواسته اولاً و ذاتاً به طور مستقیم مال بوده باشد آن را اصطلاحاً خواسته مالی گویند؛ مانند مطالبه طلب، وجه چک و سفته و... اگر خواسته دعوا اولاً و ذاتاً مال نباشد یا به عبارت دیگر، اگر هدف اصلی مطالبه مالی نباشد، هرچند ثانیاً و بالعرض مالی هم حاصل شود، آن را اصطلاحاً خواسته غیرمالی گویند. سؤال این است که آیا اصل بر مالی

یا غیرمالی بودن دعوی است؟ برای شناخت اصل چند روش وجود دارد که می توان به موارد سه گانه ی فوق جهت آشنایی این اصل از زبان یکی از حقوقدانان اشاره نمود.

الف) قانونگذار صراحتاً بیان کند. مانند اصل برائت (در اصل ۳۷ قانون اساسی)، اصل لزوم (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) اصل تسلیط (صدر ماده ۳۰ قانون مدنی) اصل صحت (ماده ۲۲۳ قانون مدنی) اصل بر قطعی بودن احکام (ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی)، ... (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۷۷-۱۷۶).

ب) طریقه ی دیگر برای اصل شناسی استفاده از صدر و ذیل مواد است، همیشه صدر ماده بیانگر اصل است و قسمت اخیر آن چنانچه از ادات استثنا مانند مگر، اما، در غیر این صورت و ... باشد، مبین استثنا است. مانند ماده ۸۷۳ ق.م که مقرر می دارد «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.»

ج) طریق سوم برای اصل شناسی مطابقت ماده با تبصره است. جایگاه تبصره برای بیان استثنا است. ماده ۵۲۳ ق.آ.د.م مقرر می دارد «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا گذارده می شود اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد. تبصره - احکام جزایی دادگاه های صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم علیه یا ضبط آن مستثنی می باشد.»

در مصادیق مشتبه دعوی مالی و غیرمالی آثار دعوی مالی مترتب نمی شود و مالی بودن دعوا مادام که احراز نشود، نمی توان آثار دعوی مالی را مترتب کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳/ ۳۴۲). بر اساس این دیدگاه اصل غیرمالی بودن دعواست مگر این که مالی بودن آن احراز شود. چه بسا دیدگاه مذکور بر این مبنا استوار باشد که برابر قوانین طرح دعوی حقوقی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است. لیکن هزینه دعوی غیرمالی اندک و هزینه دادرسی مالی بستگی به میزان خواسته دارد و غالباً بیشتر است و پذیرش اصل غیرمالی بودن دعوا مبتنی بر این امر است که در موارد مشکوک باید حداقل هزینه را به مدعی تحمیل کرد نه حداکثر آن را. در علم اصل نیز در بحث شک بین اقل و اکثر مطرح و قطعاً باید اقل را انتخاب کرد (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۸۰).

در این که کلیه حقوق انسان‌ها را می‌توان به حقوق مالی و غیرمالی تقسیم و دعاوی ناشی از نزاع بر این حقوق را دعاوی مالی یا غیرمالی دانست، تردید نیست. سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که در موارد گردید در مالی یا غیرمالی بودن دعوا، اصل چیست و قواعد و مقررات کدامیک از این دو دعوا بر موضوع مترتب می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یک دیدگاه آن است که در مصادیق مشتببه مالی و دعاوی غیرمالی، آثار دعاوی مالی مترتب نمی‌شود و مالی بودن دعوا مادام که احراز نشود، نمی‌توان آثار دعاوی مالی را مترتب کرد (مهاجری، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۴).

دیدگاه دوم آن است که چون غالب دعاوی مطروحه، جزو حقوق مالی هستند، لذا اصل بر مالی بودن دعواست. (مهاجری، ۱۳۹۴: ۹۵) چرا که دعوا ناشی از نزاع بر حقی است که مالی بودن آن غالب است. این دیدگاه در حقوق فرانسه نیز طرفدارانی دارد. (Philippe, 2010: 499) در حقوق این کشور زمانی که از حقوق مالی و غیر مالی بحث می‌شود، نسبت به آن دسته از حقوقی که چهره مالی آنها غلبه دارد، از عنوان حق مالی استفاده می‌شود و در نتیجه عامل غلبه است که وسیله امتیاز حقوق مالی نسبت به حقوق غیرمالی واقع می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۳).

در این که کدامیک از دو دیدگاه در حقوق ایران پذیرفته شده است، می‌توان با توجه به بند «۳» ماده ۵۱ ق.آ.د.م نتیجه گرفت که دیدگاه دوم توسط قانونگذار پذیرفته شده است؛ چرا که در بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، خواهان مکلف شده است خواسته خود را تقویم کند، مگر این که خواسته او قابل تقویم نبوده یا غیر مالی باشد. بر اساس این بند غیرقابل تقویم بودن و غیرمالی بودن خواسته، استثنای تکلیف به تقویم خواسته قرار داده شده است. بنابراین اصل مالی بودن دعواست، مگر خلاف آن ثابت شود. به اعتقاد برخی، مالی و غیرمالی بودن دعوا تنها از لحاظ پرداخت هزینه دادرسی یا احياناً حق الوکاله اهمیت دارد و یک ضابطه علمی برای طبقه بندی دعاوی به شمار نمی‌رود (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰: ۲۹). در حالی که چنین نیست و تقسیم بندی فوق به شرحی که بیان شد، دلالت صریح بر علمی بودن آن داشته و دعاوی غیرمالی از بطن تقسیم بندی دعاوی بر اساس موضوع حق مورد نزاع استخراج می‌گردد و از آنجایی که این تقسیم بندی ضوابط و آثار جدیدی در حقوق ایران به دنبال آورده است (مهاجری، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۴).

موضوع مالی یا غیرمالی بودن خواسته در حقوق فرانسه نیز از اهمیت برخوردار است، ولیکن در حقوق فرانسه همچون حقوق ایران در خصوص خواسته دعوی مالی و غیرمالی نمی توان به صورت مستقل مطالعاتی داشت و این موضوع در ماده ی ۱۱۲۸ قانون مدنی فرانسه مورد اشاره قرار گرفته است و معیار و ضابطه ی ارزیابی خواسته و بهای آن «قابل داد و ستد بودن» آن است. بنابراین بایستی، قاعده مالی و غیرمالی بودن خواسته را به عنوان یک قاعده اساسی مورد توجه قرار داد و این اصل نه تنها در خواسته دعاوی ملاک و معیار و مورد توجه می باشد، بلکه در تمام مراحل دادرسی نیز مؤثر می باشد.

نتیجه گیری

تعیین خواسته و بهای آن در حقوق ایران و فرانسه از جایگاه مهمی برخوردار است. به طوری که در هر حقوق نوشته ای در راستای تبیین خواسته در دعاوی حقوقی، مقررات مختلفی وضع گردیده است. با توجه به اینکه مقررات مدنی در حقوق ایران، مقتبس از حقوق فرانسه می باشد، ولیکن در هر دو حقوق نوشته، نواقص قانونی به چشم می آید که در راستای تغییر و وضع مقررات آن می بایست، اقدامات قانونی به عمل آید. برای مثال قواعد حاکم بر تعیین خواسته در حقوق فرانسه، گاهاً در رویه ی قضایی با مشکل روبرو بوده است که از جمله می توان به افزایش یا کاهش بهای خواسته پس از ارائه ی دادخواست اشاره نمود. حقوق فرانسه، ملاک و معیار ارزیابی در خصوص تشخیص بهای خواسته ی مالی و غیر مالی را در ماده ی ۱۱۲۸ قانون مدنی مورد بررسی قرار داده است به طوری که در حقوق ایران، معیار دقیقی به چشم نمی آید و هر آنچه که مورد بررسی قرار گرفته، مقررات پراکنده، رویه ی قضایی و عرف است که بیانگر مالی و غیر مالی بودن خواسته می باشد.

تقسیم بندی دعاوی در حقوق فرانسه به شخصی، عینی و مختلط، ابهاماتی را پدید آورده است که می تواند در منشأ قواعد حاکم بر تعیین خواسته خلل به وجود آورد؛ به طوری که دعاوی مربوط به احوال شخصیه، در هیچ یک از تقسیمات پیش گفته جایگاهی نداشته ندارد. در حقوق ایران نیز این ابهام وجود دارد، به طوری که پرداخت هزینه ی دادرسی واقعی از حقوق دولت است. به عکس اصول عادلانه ی دادرسی و قواعد حاکم

بر آن، که اعتراض حق ذی نفع است؛ در مورد بهای خواسته فقط برای خواننده حق اعتراض پیش بینی شده است. در حالی که دولت ذی نفع همیشگی و قطعی است و خواننده ممکن است در مواردی ذی نفع باشد. در حال حاضر در بعضی از مصادیق اموال که قیمت بورس دارد تقویم بهای خواسته واقعی صورت نمی‌گیرد. گاهی چند هزار سکه به مبلغ بسیار ناچیزی تقویم می‌شود و یا اتومبیل گران قیمتی به بهای اندکی تقویم می‌شود و در عین حال هیچ اعتراضی به بهای خواسته صورت نمی‌گیرد به گونه‌ای که در حال حاضر با توجه به تغییرات قیمتی که در بورس، خودرو، مسکن و... وجود دارد، بهتر است برای حفظ حقوق دولت و جلوگیری از طرح دعاوی واهی، قیمت‌های بورس و یا قیمت‌های اعلامی از سوی بانک مرکزی، معیار پرداخت هزینه دادرسی باشد. النهایه قواعدی که بر تعیین خواسته در حقوق ایران و فرانسه حاکم است را می‌توان قواعدی همچون قاعده مالی و غیرمالی بودن خواسته، قاعده ضرورت قید تعیین خواسته، قاعده تقدیم خواسته، قاعده قابل اعتراض بودن خواسته، قاعده قابل تجدیدنظر و فرجام خواهی خواسته در صورت رسیدن به حد نصاب، قاعده مبهم نبودن خواسته، قاعده صریح و دقیق بودن خواسته، قاعده کاهش یا افزایش خواسته در زمان معین و ... عنوان نمود. با این حال رعایت قواعد پیش گفته و مورد بررسی قرار گرفته در مقاله‌ی حاضر، می‌تواند در تحقق دادرسی عادلانه، احقاق حقوق دولت و حفظ حقوق شهروندی مؤثر واقع گردد.

منابع

- اسدی، بهنام (۱۳۹۷)، «نگاهی بر مسائل مرتبط با خواسته دعوا»، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، سال ۲، شماره ۷، صفحات ۴۹۱-۴۸۳.
- افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ ۱، تهران: دوران‌دیشان.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۵)، سوء استفاده از حق (مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی)، چ ۴، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بهرامی، بهرام (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ ۱۱، تهران: نگاه بینه.

بهشتی، محمد جواد؛ مردانی، نادر (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، چ ۲، تهران: میزان.
جانی پور، مجتبی (۱۳۹۰)، «اعتبار احکام کیفری خارجی در فقه اسلامی و نقش آن در
توسعه مناسبات بین المللی»، پژوهش های روابط بین الملل، سال ۱، شماره ۲،
صفحات ۱۹۷-۱۷۹.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، *دانشنامه حقوق*، ج ۳، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، چ ۱، تهران: میزان.
حیاتی، علی عباس (۱۳۹۷)، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چ ۶، تهران:
میزان.

دیندار، مرتضی (۱۳۹۳)، *شرح جامع قانون آیین دادرسی مدنی*، چ ۱، تهران: انتشارات
ارشد.

زراعت، عباس (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی*، چ ۵، تهران: دانش پذیر.
سریر، فرزانه (۱۳۹۱)، نکات طبقه بندی شده موضوعی آیین دادرسی مدنی ۱۲۴۱ نکته،
چ ۳، تهران: مجلد.

شکری، مهدی (۱۳۹۲)، *مباحثی از آیین دادرسی مدنی*، چ ۱، تهران: اختیار.
شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، چ ۲۲، تهران: دراک.
صدر زاده افشار، سید محسن (۱۳۸۰)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چ ۶، تهران:
جهاد دانشگاهی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، *فلسفه حقوق*، تهران: چ ۳، چ ۴، شرکت سهامی انتشار.
کریمی، حسین؛ شریفی، مهدی (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی مدنی*، چ ۱، تهران: میزان.
کریمی، عباس؛ شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۳)، «*رابطه منطقی قاعده فقهی لاضرر و
قاعده غربی سوء استفاده از حق*»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۱،
شماره ۲، صفحات ۱۶۶-۱۳۵.

مرتضوی، عبدالمجید (۱۳۹۲)، *آیین دادرسی مدنی عمومی*، ج ۱، چ ۱، تهران: جنگل.
مهاجری، علی (۱۳۹۲)، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، چ ۴، تهران: فکرسازان.

مهاجری، علی (۱۳۹۴)، دعاوی مالی و غیرمالی در حقوق ایران و فرانسه، چ ۴، تهران: فکرسازان.

مهاجری، علی (۱۳۹۷)، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، چ ۹، تهران: فکرسازان.
وزنه، مهري؛ سلیمیان ریزی، حمید (۱۳۹۶)، «تعیین ارزش خواسته (تقویم خواسته) در شورای حل اختلاف»، چهارمین کنفرانس ملی حقوق و مطالعات قضایی، صفحات ۱-۱۸.

هرمزی، خیرالله (۱۳۹۵)، «تغییر نحوه ی دعوی در دادرسی مدنی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، سال ۴۶، شماره ۴، صفحات ۶۴۳-۶۴۵.

Chose jugée- Georges Wiederkher(2004), **repertoire de procédure civil- Dalloz**, these paris.

Ghestin, jac, goubeaux(1977), **Traite de droit civil**, paris.

Jean Loyer(1959), **l autorite de la chose juge**, these paris.

John Bell & Others(2003), **Principles of French Law**, these paris.

Le Tourneau, Philippe(2010), **Droit de la responsabilite et des contrats**, 8e.ed. Dalloz.

Stefani,Gaston; Levasseur, George et Bouloc,Bernard (1996), **Procedure penale**, 16e.ed.